

# بررسی دلایل تنزل جایگاه وزارت در دوره اول صفوی

دکتر الهیار خلعتبری، رضا بیگدلو  
استاد دانشگاه شهید بهشتی، دانشجوی دکتری تاریخ  
ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

## چکیده

وزارت به عنوان یکی از مهم ترین ارکان دیوانسالاری ایران در تمامی دوره های تاریخی کما بیش از اعتبار و جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است و بسیاری از امور مالی، اداری، قضایی و تشریفاتی کشور توسط دستگاه وزارت حل و فصل می گردید. در نیمه اول حکومت سلسله صفوی بنا به دلایلی چند از جمله قدرت مطلقه و بلامنازع شاهان صفوی، تفوق نیروهای نظامی یا اهل شمشیر بر سایر طبقات اجتماعی، کشمکش بین قزلباشان و تاجیکان و ضعیف شدن سنت دیوانسالاری در عهد دوره حکومت های ترکمانان آق قویونلو و قره قویونلو، باعث تنزل جایگاه و موقعیت وزیر شد. بعد از تثبیت پایه های حکومت صفوی وزیر بار دیگر با عنوان اعتمادالدوله به صحنه مدیریت مملکت باز گشت. بررسی دلایل تنزل جایگاه وزارت در اوایل دوره صفوی موضوع این مقاله می باشد.

**واژگان کلیدی:** وزارت، صفوی، قزلباش، اعتمادالدوله، نظام الملک.

تاریخ پذیرش: 88/3/15

تاریخ دریافت: 87/11/2

E-mail: rezab5000@yahoo.com

#### مقدمه

وزارت به عنوان یکی از نهادهای سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران و بخصوص تاریخ میانه ایران از اهمیت و جایگاه بسیار برجسته‌ای برخوردار بوده است و وزیر به عنوان محور دستگاه حکومتی اعمال قدرت و نفوذ بسیاری می‌کرد و بعد از شخص سلطان به عنوان نایب السلطنه عهده دار تقریباً تمامی جنبه‌های تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکزی ایفای نقش می‌کردند. بخصوص در سلسله‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی وزارت جلوه بسیار بارز و مؤثری داشت و وظایف و نقش‌های متعددی بر عهده او بود.

وزیر در لغت به معنای معاون و هم‌نشین، (دهخدا، 1385: 3131) هم‌نشین خاص پادشاه و کسی که تحمل بار گران کند و به او اعتماد کنند. (خلف تبریزی، 1342: 836) برخی دیگر وزیر را از ریشه وزر یعنی بار سنگین آورده‌اند که وزیر کشنده بار سنگین سیاست و اداره‌ی کشور می‌باشد یا از کلمه وزر آمده که به معنای پناهگاه و ملجأ است و وزیر در رأی و تدبیر پناهگاه و ملجأ شاه و امرا می‌باشد. (ابن طقطقی، 1367: 206) چنانکه خواجه رشید الدین اظهار می‌دارد وزیر خواه به معنای بار سنگین ((وزر)) باشد یا پناهگاه ((وزر)) با این معانی مناسب است. زیرا دشواری کارمملکت را به دوش می‌کشد و همگان در مهلکه‌ها به او پناه می‌برند. (رجب زاده، 1377: 14) وزیر در زبان ارمنی به صورت گزیر (Gazir) فارسی و عربی Wazir ترکی Vezir که به احتمال فراوان برگرفته از واژه‌ی پهلوی ((وی چیر)) به معنای قاضی و فتوا دهنده می‌باشد. دکتر ممتحن اعتقاد دارد که به نظر بیشتر خاور شناسان این کلمه از واژه‌ی پهلوی وی چیرا است که به معنی امر، دستور و مقام تصمیم‌گیرنده است (ممتحن، 261: 2535).

پژوهشگران پیشینه‌ی وزارت را به دوره هخامنشیان می‌رسانند که وزیر با لقب هزار پتی به یونانی خیلبارخوس مهم‌ترین مقام بعد از پادشاه محسوب می‌گردید. (کریستن سن، 1377: 170) آرامنه وزیر اعظم را «هزارپت درن ارتیس» می‌خواندند. عنوان وزیر بزرگ تا پایان ساسانیان «وزرگ فرمذار» بود، چنانکه آرامنه در نامه شاه به مهرنرسه او را هزار پت ایران و انیران خوانده و وی نیز در پاسخ خود را وزرگ فرمذار ایران معرفی کرده است (همان: 172-170).

نهاد وزارت به تقلید از ساسانیان در دربار خلفای عباسی جایگاه و موقعیت ویژه ای یافت و پدیدار شدن نهادهای دیوانسالاری باعث ضرورت ایجاد نهاد وزارت گردید تا امور را به شیوه ای صحیح و اصولی اداره نمایند. جای شگفتی نیست که نخستین و مهم ترین وزرای عباسیان ایرانی بودند که سنت دیوانسالاری را با خود همراه داشتند و بیشتر از سایر اقوام امپراتوری عباسی با آداب و رسوم و قواعد اداره کشور داری آشنایی داشتند. از این زمان سازمان سیاسی خلافت به دو قسمت درگاه یا دربار و دیوان تقسیم شد که در رأس تمام دیوان ها وزیر به عنوان رئیس اهل قلم و مهم ترین شخص مملکت پس از خلیفه و پادشاه مدیریت می نمود.

پس از پیدایش سلسله های ایرانی در دوره بعد از اسلام هم به علت وجود سنن مملکت داری ایرانی و هم به تقلید از دستگاه خلافت عباسی وزرات هم ارزش و جایگاه خود را نه تنها حفظ کرد، بلکه بر ارزش و اعتبار آن هم افزوده شد. چنانکه سلسله هایی مثل سامانیان، غزنویان، آل بویه و مهم تر از همه سلجوقیان نمونه و مثال هایی بارز بر این گفته هستند.

### وظایف وزیر:

جایگاه و اهمیت وزارت چنان بود که بسیاری از نویسندگان و نظریه پردازان ایرانی و اسلامی در تاریخ بعد از اسلام، صلاح و فساد مملکت را وابسته به وزیر می دانسته اند که اگر «وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل و چون بدروش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب» (نظام الملک، 1383:39).

ضرورت حضور وزیر در اداره امور کشور دلایل متعددی می توانست داشته باشد: اول اینکه پادشاهان در بهترین حالت به یک یار و یاور و همکار که به اصول و مبانی اداره کشور، جمع آوری مالیات ها و دخل و خرج هزینه ها و نظارت به رتق و فتق کشور نیاز داشت و در بدترین حالت شاه یک فرد خوشگذران و لذت جو و تن پرور بود که مهم ترین هم و غمّش بهره جویی هر چه بیشتر از نعمات و لذات موجود بوده و در این صورت مسؤلیت اداره ی کشور بر عهده ی وزیری بود که در غیاب حضور شاه در مسائل دیوانی، همه ی وظایف مربوط به امور کشوری و لشکری را انجام می داد. به همین خاطر همواره وظایف و مسؤلیتهای بسیار و

متعددی متوجه وزیر بود که باید به همه این حوزه‌ها نظارت می‌کرد. مخصوصاً اوج حضور وزیر در اداره امور کشور در عهد سلاجقه بزرگ بود که وزارت از اهمیت خاصی برخوردار شده مسئولیتهای متعددی را عهده دار گردید. البته در ترسیم وظایف و مسئولیتهای حوزه‌های نفوذ وزیر در دوره سلجوقی و دیگر سلسله‌های همواره یک چارچوب مشخص و قاعده‌مند وجود نداشت و این مسئله یکی به سیال بودن و وضعیت نهادها و دیوانها بر می‌گشت که در برخی مواقع تحت نظارت سلطان یا وزیر یا نهادهای دینی بوده و گاهی هم درحوزه نفوذ وزیر بوده است. علت دیگر هم به ماهیت قدرت در ایران بر می‌گشت که تا اندازه زیادی شخصی بود و خصوصیات و تواناییهای شخصی وزیر در تعیین حیطه نفوذ وی سهم بسیار زیادی داشته است (لمبتن، 1372:39).

#### مهمترین وظایف وزیر:

- وظایف مالی: از آنجائیکه وظیفه عمده حکومت جمع‌آوری مالیات جهت هزینه‌های دربار، سپاهیان و غیره بود یکی از مسئولیتهای مهم وزارت حفظ اوضاع مساعد مالی دولت و ذخیره پول برای مواقع اضطراری بود. دیوان استیفاء که وظیفه محاسبات عایدات عمومی و هزینه‌ها را بر عهده داشت زیر نظر وزیر کار می‌کرد. وی به عنوان رئیس تشکیلات مالی بود که بر تمامی درآمدها و هزینه‌ها نظارت داشته و مسئول رسانیدن گزارشات مالی به سلطان بوده است. همچنین بوسیله یکی از زیر دستانش که عارض الجیش باشد بر پرداخت حقوق قشون ثابت نظارت داشت (کلوزنر، 1383:53).

- وظایف نظامی که در کنار وظایف مالی، مسئولیتهای سپاهیگری هم داشت به خصوص در ایام متقدم امپراتوری سلجوقی که دوره‌ای از فتوحات سریع بود وزرائی چون خواجه نظام الملک در رأس سپاهیان عازم فتوح و جنگها می‌گردیدند، همچنین نظارت بر پرداخت مواجب سپاهیان، نفوذ وی را بر آنها تضمین می‌نمود (لمبتن، همان:40).

- وظایف قضایی و مذهبی: علما و قاضیان اکثر اوقات به عنوان مأمورین رسمی و غیر رسمی به کار گرفته می‌شدند و هر چند مرجعیت قضات از شریعت و از مقبولیت عمومی آنها در جامعه محلی مایه می‌گرفت ولی آنها به هر حال منصوب سلطان محسوب می‌شدند. این انتصاب، آنها را به حکومت و دیوانسالاری که در زیر نظر وزیر بود، متصل می‌کرد، علاوه

بر این سلطان مسئولیت ایجاد محکمه مظالم را به وزیر واگذار می کرد. همچنین در انتخاب و انتصاب قاضی القضاات و سایر مأمورین قضائی چون شحنة و محتسب نیز وزیر نقش داشت و اغلب تاسیسات مذهبی و آموزشی را در اختیار داشت و در حفظ مذهب سنت و تشویق علما و دانشمندان می کوشید (همان: 39).

- تصدی تشریفات: وزیر به عنوان نماینده سلطان رابطه و مناسبات وی را با خلیفه تنظیم کرده و یا در پذیرش سفرای خارجی یا عقدهای زناشویی برای سلطان وارد عمل می شد (بنداری، 21:2536).

همچنین نظارت بر دیوان اقطاع و تنظیم روابط مقطوع با رعایا و چگونگی اخذ مالیات و جلوگیری از ستم هم از وظایف وزیر بود. دیوان اوقاف و چگونگی وضعیت دخل و خرج زمینها و املاک وقفی هم از مسئولیتهای وزیر بوده است.

وجود چنین وظایف عمده ای، چون تلاش برای رفاه حال رعایا و آبادانی مملکت و تریببات اداره کشور و سپردن کارها به افراد متعدد و تامین دخل و خرج خزانه پادشاه گویای عظمت کار وزیر است. این امر وجود بسیاری از مهارت‌ها، دانش‌ها و فضایل را در شخص وزیر الزامی می کرد علم به انشا، کتابت، حساب و استیفا و داشتن عقل و تدبیر رأی صائب، هوشیاری، دلاوری و شهامت از ویژگی‌های وزیر بوده است (خواندمیر، 1317: 4).

اهمیت وزارت در چنان پایه و مرتبه‌ای بود که بسیاری از نظریه پردازان حکومت اسلامی بعد از خلیفه به بیان ویژگی‌ها و وظایف و چگونگی انتخاب وزیر می پرداختند چنانچه ماوردی بحث مبسوطی درباره وزارت و انواع و چگونگی انتخاب آن دارد و با تقسیم آن به دو شکل تفویض و تنفیذ به بیان ویژگی‌ها و حوزه نفوذ هر یک از این دو اشاره کرده است (لمبتن، 1379: 114-112).

مرسوم چنان بوده که وزراء و سایر ماموران عالی رتبه اغلب از افراد دیوان‌های مرکزی یا ایالتی انتخاب می شدند که با کارآموزی یا سنت خانوادگی به طبقات دیوان سالاری حرفه‌ای راه یافته و قبل از رسیدن به این مقام مهم در شغل‌های مهم آزموده شده و کسب تجربه کرده بودند. بسیاری از وزرای متقدم سلجوقی از دیوانسالارانی بودند که در دربارهای سامانیان و غزنویان

پرورش یافته و حامل سنت‌های دیوانسالاری ایرانی بودند. عمیدالملک و حتی خواجه نظام‌الملک از نمونه چنین کسانی بودند و تقریباً همه از اهل قلم ایرانی بودند.

### دلایل تنزل جایگاه وزارت در عهد صفویه:

با در نظر گرفتن این پشتوانه تاریخی و مبانی نظری تبیین جایگاه وزارت و تداوم سنت‌های دیوانسالاری، برای پژوهشگری که اوضاع اداری صفویه بخصوص دوره اول یعنی تا قبل از سلطنت شاه عباس اول را بررسی می‌نماید، به روشنی شاهد جایگاه نازل و کم اهمیت وزیر در نظام دیوانسالاری و حکومت صفوی و موقعیت وی در میان امراء اصلی مملکت است. مقامی که در بین مناصب اکثر سلسله‌های حکومتگر در ایران از سامانیان گرفته تا سلجوقیان و حتی در عهد مغولان جزء مقام‌های بسیار مؤثر در اداره کشور بود، نقش کم رنگی یافته و اکثر وظایف وی از این نهاد سلب شده و حوزه اقتدار و اختیار وی به شدت محدود شده است و در بین مقامات اصلی اوایل حکومت صفوی بعد از وکیل، صدر، امیرالامرا و قورچی باشی رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. (سیوری: 1380، نظام تشکیلاتی صفویان: 166) بررسی دلایل تنزل موقعیت وزارت هدف این نوشته است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

- قدرت مطلقه و بی‌حد شاه: مبانی مشروعیت و قدرت شاهان صفوی سه بنیاد اساسی داشت: اول نظریه کهن حق الهی شاهان ایرانی که بر تملک هورنه/خورنه/فر یا شکوه شاهانه استوار بود که شاهان صفوی این نظریه قدیمی را به صورت "ظل الله فی الارض" دوباره صورتی نو به آن داده و همه شکوه و جلال سابق را به آن باز دادند.

دوم: ادعای نیابت امام غائب که این ادعا بر انتساب ادعایی خاندان صفوی به امام هفتم شیعیان استوار بود و بر این اساس شاه صفوی به عنوان نایب امام از دیگران به منبع حق نزدیک‌تر بود و از این رو مخالفت با او گناه بود و شاهان صفوی به موجب این ادعا- هر چند که بنیاد لرزانی داشت؛ خود را دارای عصمت می‌دانستند.

سوم: شاهان صفوی در مقام مرشد کامل فرقه صوفیانه صفوی با اتکا به رابطه «پیر- مریدی» بر اطاعت بی‌چون و چرای پیروانشان می‌توانستند پای فشارند، و از پیروانشان انتظار می‌رفت که با سلوک صوفیگری از وی اطاعت کنند و در مقابل «ناصوفیگری» خسارتی بزرگ و در خور کیفر مرگ داشت، و در نزد قزلباش تخلف از اعمال مرشد با کفر قرین بود (سیوری، 1380، در باب صفویان: 159).

با این منابع مشروعیت بود که شاهان صفوی نه تنها با قدرت دنیوی بلکه با نیروی معنوی و مذهبی هم اعمال قدرت می‌کردند در حالی که در مقایسه با سلاطینی مثل سلجوقیان که نه تنها سنت‌های دشت وسیع از قدرت مطلقه آنان می‌کاست بلکه نیروی شرع هم بسیاری از حوزه عملشان را محدود می‌ساخت.

نگاهی به گزارشهای سیاحان و ناظران خارجی میزان اقتدار معنوی و نفوذ دنیوی شاهان صفوی را به تصویر می‌کشند. یکی از بازرگانان ونیزی با نگاهی اغراق آمیز اما قابل تأمل موقعیت شاه اسماعیل را در بین سربازان و پیروانش چنین بیان می‌کند: «این صوفی (شاه اسماعیل) را مردم کشورش، مانند خدا دوست دارند و تکریم و تعظیم می‌کنند بخصوص سپاهیان که بسیاری از آنان بی‌زره به جنگ می‌روند و انتظار دارند که اسماعیل در پیکار ننگه دارشان باشد، هم‌چنین کسانی دیگر هستند که بی‌زره و جوشن به جنگ می‌روند و راضیند که در راه پادشاه خویش کشته شوند. از این رو با سینه‌های برهنه به پیش می‌تازند و فریاد می‌زنند شیخ! شیخ! نام خدا در سراسر ایران فراموش شده و فقط اسم اسماعیل را بخاطر سپرده‌اند... مسلمانان می‌گویند لا اله الا الله محمد (ص) رسول الله اما ایرانیان می‌گویند لا اله الا الله اسماعیل ولی الله» (بازرگان ونیزی، 1349: 428).

ناظر دیگری با نگاهی معترضانه اما برگرفته از وضعیت رایج زمانه درباره احترام مردم نسبت به شاه طهماسب صفوی می‌گوید با وجود آن که طهماسب به اوضاع مردم و شاکیان از عمال حکومتی رسیدگی نمی‌کند و از حرمسرای خود بیرون نمی‌آید و از این جهت باید در بین مردم منفور باشد اما بسیاری از مردم او را نه هم‌چون شاه بلکه مانند خدا می‌پرستند زیرا از سلاله علی (ع) است و کسانی که دچار بیماری یا گرفتاری می‌شوند به دعا از شاه یاری می‌جویند. خانواده‌ای خوشبخت است که بتواند قماش یا شالی از شاه بگیرد یا آبی که وی دست‌هایش را در آن شسته باشد به دست آورد چون آن آب را شفای دردها می‌دانند (دالساندری، 1349: 445).

البته این اعتقاد تمامی مردم ایران دوره صفوی نیست و واضح است که علما و دانشمندان و طبقات روشن بین جامعه از چنین اندیشه‌ای مبرا هستند، اما توده مردم گرفتار چنین نگرشی نسبت به سلاطین صفویه بوده و صفویان هم نهایت استفاده را از این وضعیت می‌برده‌اند. هر چند که

این اعتقادات مربوط به اوایل عهد صفوی است اما نباید چنین پنداشت با وجود تضعیف آن در میان علما و حتی قزلباشان، در سده‌های بعد از بین رفته باشد. شاردن سیاح فرانسوی عقیده خاص ایرانیان در مورد شاه را چنین بیان می‌دارد: اطاعت محض ایرانیان از شاه به‌خاطر آن است که آن‌ها معتقدند کلام خداست که بر زبان وی می‌گذرد. وی هم‌چنین از سود سرشاری حکایت می‌کند که توشمال باشی «مسئول سفره شاه» از فروش باقی‌مانده سفره شاه به‌دست می‌آورد، چون ایرانیان به جنبه فوق بشری شاهان خویش اعتقاد دارند و می‌پندارند که دست شاه دارای اثرات نیکی است که شفای بیماران از آن جمله است که با خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها منتقل می‌گردد (مینورسکی، 1368: 18).

وجود چنین منابع مشروعیت برای شاهان صفوی و نیز نفوذ کلام زیاد شاهان صفوی در منابع تاریخ‌نگاری این دوره نیز به وضوح قابل مشاهده است و این در حالیست که چنین مسئله‌ای درباره شاهان هیچ سلسله‌ای در قبل و بعد از اسلام وجود ندارد. نمونه چنین رفتاری را در هنگام قتل شیبک خان ازبک می‌توان دید. شاه اسماعیل به سپاهیانش فرمان می‌داد که هر کس او را دوست دارد از گوشت وی قدری بخورد. تاثیر فرمان وی چنان بود که «ازدحام و تلاش بر سر گوشت تن وی به مرتبه‌ای شد که غازیان شمشیر کشیده قاصد یکدیگر گشتند و آن گوشت خام و حرام با خاک و خون آغشته را بر وجهی خوردند که بنگیان محتاج در وقت رسیدن بنگ» (خواندمیر، 1370: 134).

در منابع متعدد صفوی دیده می‌شود که با تأویل آیات و روایات سعی در القاء مقام الهی پادشاهان صفوی دارند. منابع می‌گویند پادشاهان صفوی را امراء بشارت داده شده از سوی خدا و پیامبر و ائمه جلوه دهند که برای احیاء دین و آماده سازی ظهور امام عصر به پا می‌خیزند و آنان را از افرادی معصوم و بری از گناه، جلوه می‌دهند که گفته‌ها و دستوراتشان بی‌چون و چیرا باید اطاعت شود. نمونه چنین منابعی تاریخ جهان آرا از قاضی احمد غفاری، جیب‌السیر از خواندمیر، عبدی بیگ شیرازی در تکمله‌الخبار و یحیی قزوینی در لب‌التواریخ است (آرام، 1386).

برای نتیجه‌گیری از این بحث تذکر این نکته لازم می‌نماید که شخصی که خود را تجلی زنده الوهیت، "ظل‌الله فی الارض" و نائب امام غائب پندارد که دستوراتش از ایراد و اشکال خالی



است و این دستورات بدون چون و چرا باید تبعیت می‌شدند؛ دیگر جای هیچ‌گونه بحث و چون و چرایی برای اطرافیان و امرا و وزراء در این دستورات وجود نداشت و بدین خاطر است که ناظران خارجی قدرت شاهان صفوی را از هر شاهی در دنیا بیشتر بدانند چنانچه حتی سلطان عثمانی هم از چنین قدرتی برخوردار نبوده است. (شاردن، 1345: 154) بنابراین نتیجه چنین می‌شود که دیگر نه نهاد وزارت و نه شخص وزیر چندان مهم نبودند که شاه او را شخصی به شمار آورد که باید تدبیر امور کشوری را به او بسپرد و در کارها با وی مشورت کند. و چنین مطلقی بدون شک در تنزل موقعیت نهاد وزارت کاملاً مؤثر بوده است.

### تفوق صبغه نظامی صفویه و وجود اختلاف بین قزلباشان و تاجیکان:

از آنجائی که صفویان بوسیله جنگاوران قزلباشان قدرت گرفتند و بنیاد پادشاهی خود را استوار ساختند از این رو ستون فقرات اصلی نظامیشان تا زمان شاه عباس اول، همان قزلباشان بودند و همواره در بسیج برای نبردها علیه عثمانی و ازبکان در صف مقدم نبرد حاضر می‌شدند در مقابل این خدمت آن‌ها پاداش در خور و مناسب را، در داشتن مناسب مهم و کلیدی داشتند. بنابراین در دوره اول پادشاهی صفویه به تسلط اهل شمشیر بر اهل قلم که نوعی اریستوکراسی نظامی را شکل داده بودند انجامید. بنابراین امیرالامراء، مقامی که بعد از وکیل دومین مقام اصلی کشور محسوب می‌شد، یک نظامی و طبیعتاً یک قزلباش بود که با توجه به صبغه نظامی دولت قدرتی بسیار داشت و به دلیل نا مشخص بودن مرزهای دقیق امور لشکری و کشوری در آغاز صفویه، امیرالامراء فرصت دخالت زیادی در امور کشور را پیدا می‌کرد، ضمن اینکه این منصب، وزیر را از دخالت در امور لشکری و مواجب آنها و چگونگی تشکیلات آنها محروم کرده بود. این امر بویژه در دوره ضعف شاهان صفوی همچون دوره اول طهماسب و بخصوص جانشینان وی نمود بیشتری داشت. چنانکه بر اساس فهرستی که درباره شاغلان مقامات عالی زمان شاه طهماسب، اسکندر بیک منشی آورده است در مجموع از 59 نفر ترک و تنها 13 نفر غیر ترک بودند (مینورسکی، همان: 22).

وجه غالب نظامی دولت صفوی نه تنها شامل امیر الامرا و مناصب نظامی می‌شد بلکه بر سایر مناصب دولتی هم تاثیرات زیادی داشت چنانچه صدر که رئیس نهاد مذهبی بود در

عملیات نظامی هم دست داشت و بسیاری از این صدور اوایل صفوی چون میر سید شریف شیرازی و امیر عبدالباقی در چالدران و نبرد با عثمانی جان باختند (ترکمان، 1350: 43). از طرف دیگر جدایی و دوگانگی دو گروه قزلباش و تاجیک که نگرش آنها به همدیگر قالبی بوده و آنها نمی توانستند به راحتی با همدیگر آمیزش داشته و در اداره امور کشور همکاری نمایند بخصوص قزلباشان نگاهشان نسبت به تاجیکان بسیار تحقیر آمیز بود و جنگاوری را حق مسلم خویش می دانستند و در مقابل وظیفه تاجیکان را رسیدگی به امور محاسبه دیوانی و مالی و مشاغل اداری می دانستند. و دون شأن خود می دانستند که زیر دست یک تاجیک به کار پردازند.

بدین ترتیب بود که جایگاه وزارت بعنوان مهمترین نهاد اداره کننده کشور دچار تهدید و تنزل جدی گردید. و دوره ای طولانی از کشمکش برای احیاء اهمیت پایگاه این نهاد توسط اهل قلم و به حمایت مستقیم پادشاهان صفوی آغاز گردید. ولی به موازات آن تلاش گسترده و دنباله دار قزلباشان برای تفوق بر آن نیز آغاز گردید. که در این میان بسیاری از وزراء جان خود را از دست داده و قربانی برتری جویی نظامیان قزلباش شدند. لازم به ذکر است که این درگیری فقط شامل وزیران نمی شد بلکه منصب مهمتر و به عبارتی مهمترین مقام دوره اوایل صفوی یعنی «وکیل نفس نفیس همایون» که نایب السلطنه شاه هم در امور دنیوی و هم دینی بود را هم شامل می گردید. از آنجائیکه شاهان صفوی تمایل قوی برای کم کردن محدوده نفوذ قزلباشان داشتند بعد از حسین بیگ که شاملو اولین قزلباش به مدت 6 سال این مقام را عهد دار گردید، پس از آن تاجیکان را به این مقام منصوب کردند. اما قزلباشان با اکراه تمام به متابعت از آنها می پرداختند و حتی تعدادی از این وکیلان هم جانشان را در کشمکش با قزلباشان از دست دادند. نمونه چنین قربانیانی میرزا شاه حسین اصفهانی است که قزلباشان از تسلط وی بر امور چنان ناراحت بودند که چندین بار اقدام به قتل وی کرده تا اینکه بالاخره در سال 929 گروهی از قورچیان او را از پای در آوردند (سیوری، درباب صفویان: 74).

بسیاری از وزیران بخصوص هنگامی که نفوذ خود را جاری می ساختند و خواهان اعمال نظارت و قدرت بر اداره امور کشور و ایالت ها می شدند در درگیری با قزلباشان جانشان را از

دست می دادند و قابل توجه است که یادآور شویم بخصوص تا عصر شاه عباس اول وزرائی که به قتل می رسیدند نه به فرمان شاه بلکه در کشمکش با سران قزلباش بوده است. چنانکه بعد از جلوس تهماسب به علت صغرسن وی سالهای 930 ه. ق. تا 940 ه. ق. دوران تسلط قزلباشان در اداره امور کشور و کشمکش بین قبایل مختلف قزلباش بود و بدین ترتیب این امر، باعث افزایش حضور و نفوذ بیشتر نظامیان شد و چون وکیل هم به بعد نظامی بیشتر نزدیک شده بود نتیجتاً قدرت وزیران رو به کاهش بیشتر نهاد. چنانچه اولین وزیر شاه تهماسب یعنی خواجه جلال الدین محمد تبریزی قربانی این راه شد و به علت اختلاف با دیو سلطان روملو به وضعی دهشتناک کشته شد بطوریکه او را در بوریا پیچیده و سوزانیدند (منشی قمی، 51:1359).

پس از آن در دوره اتحاد سه گانه، وزیران کاملاً مطیع و تحت نظر امراء قزلباش انجام وظیفه می کردند و هر کدام از امیران سه گانه وزرای مخصوص داشتند که عبارت بودند از آقا ملا وزیر دیو سلطان، خواجه آروخ ساوهای وزیر چوهه سلطان، میر جعفر ساوجی وزیر کپک سلطان، که بعد از تفوق شاملوها حسین خان شاملو دو تن از وزیران را کشته و وزارت را به احمد بیک نور کمال اصفهانی سپرد (روملو، 320:1357).

مهمترین مثال در این باره در زمان سلطنت محمد شاه است که میرزا سلمان جابری به قدرتی زیاد دست یافته و در اداره امور و تدبیر مسائل دیوان مرکزی و ایالتها از خود کفایت و لیاقتی نشان داد. منابع از قدرت و نفوذ زیاد وی بر شاه و امرا سخن بمیان آورده اند که همپایه و کیلان شاه اسماعیل اول بوده است. اما با وجود این کامیابها، امرای ترکمان با حسادت و تنفر هر چه بیشتر به توطئه و دسیسه علیه وی پرداختند و او را متهم کردند که علیه امرای قزلباش توطئه کرده و برای کسب قدرت به دخالت در امور نظامی پرداخته که چنین اختیاراتی را یک وزیر نباید داشته باشد بدین سبب شاه و ولیعهد را مجبور به تسلیم وزیر به آنها کرده و آنها نیز او را کشتند. قتل میرزا سلمان ثابت کرد که پس از 80 سال که از عمر حکومت صفویه می گذشت همچنان نفاق و شقاق بین ایرانیان و ترکمانان زنده بوده است (رویمر، 76:1378).

- بعد دین سالارانه حکومت صفوی: حکومت صفوی یک حکومت متمرکز بود و چون این حکومت محصول فرآیند تمرکز سه اصل شریعت، طریقت و سلطنت در یک روند نسبتاً طولانی

مدت یعنی از زمان شیخ صفی و بستر خانقاهی تا سیاسی - نظامی شدن و به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل بود، به تدریج چنین مشخصه ای یافته بود حکومت با داعیه های دینی و مذهبی شکل گرفته بود بخصوص در دوره اول خویش دارای بعد دین سالارانه قوی و مناصب و مقامات مربوطه مهم بود. بطوریکه اسماعیل اول همانند خلفای نخستین اسلام به تن خویش هم نهاد دین و هم نهاد دولت بود. در مقام شاه فرمانروای دنیوی بود و به عنوان مرشد کامل، پدر روحانی پیروان صوفی اش در ایران، شام و آناتولی بشمار می رفت. شاه برای اجرای بهتر منویات دینی خود و نظارت بر چگونگی اجرای دستورات مذهبی نهاد ویژه ای بنام صدر را پایه گذاری کرد هر چند که این نهاد در سلسله های قبلی ترکمان مثل قره قویونلو و آق قویونلو وجود داشت. (حسن زاده، 1379: 177) اما در این عهد اهمیت ویژه ای داشت بطوریکه به دومین یا سومین نهاد مهم کشور تبدیل شد لذا به لحاظ رتبه از وزارت بالا تر بود. زیرا وجود منصب وکیل که هم قائم مقام شاه در امور سیاسی، اداری و هم مذهبی بود و در مقام جانشین شاه تجسم اقتدار دینی و دنیوی هر دو بشمار می آمد. باعث کاهش سخت قدرت و نفوذ وزیر گردید. زیرا وی که از قدیم الایام بر طبقات دینی و مذهبی فرمان می راند اکنون مقدراری از وظایف و اختیاراتش به این دو مقام واگذار شده بود در نتیجه هر چه بیشتر پایگاهش دچار تنزل گردید. از این رو وزیر که تا این زمان نفوذ و حضوری در امور نظامی نداشت با رانده شدن از امور دینی و مذهبی بخصوص در اوایل عهد صفوی می توان وی را در مقام یک مستوفی الممالک دوره های قبل بر شمرد که تنها بصورت مسئول محاسبه در آمدهای دیوانی و هزینه آنها بدون داشتن اختیارات چندانی در نحوه این هزینه تبدیل گردید. در حالیکه صدر با توجه به نزاعهای مذهبی و گسترش دادن تشیع و لزوم گرایش مردم ایران به این مذهب از اختیارات بر جسته ای برخوردار گردید.

#### **-گسست و کمرنگ شدن سنتهای دیوانسالاری بعد از مغولان؛**

بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان که دوره ای از عدم ثبات و فترت حکومت مرکزی در ایران بود سنتهای دیوانسالاری در ایران دچار سستی و ضعف شد و این مسئله در مورد ترکمانان قره قویونلو و آق قویونلو هم مصداق دارد که صفویان جانشینان بلافصل آنها بوده و بسیاری از سنتهای دیوانی را از آنها اخذ نمودند. این قبایل ترکمان در عمل و نظر با دوگانگی روبرو بودند

آنها از یک سو تحت تاثیر روحیه قبیله ای و عشیرتی از درگاه و دربار ساده و مختصری برخوردار بودند و بنا به عاداتهای زندگی چادر نشینی و سنتهای دیرینه خود به ییلاق و قشلاق می پرداختند. از این رو کوچروی مستمر و مداومشان از پیدایش و تکامل تشکیلات عریض و طویل دیوانسالاری جلوگیری می کرد و به رغم حاکمیت بر قلمروهای وسیع، افق فکری و سیاسی آنان از دیدگاههای یک رئیس قبیله چندان فراتر نمی رفت. در دوران حکومت این سلسله ها هر چند که وزارت از مقامات عالی دیوانی جامعه بود اما کارکرد آن متناسب با شرایط زمانی و ماهیت حکومتها دستخوش تغییر و تحول می شد چنانکه مقام وزیر در دوره ترکمانان بنا به ماهیت عشیره ای حکومتها و در مقایسه با دوره های سلجوقی و ایلخانان از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار نبود و در واقع این مقام تحت الشعاع امرای بزرگ ترکن قرار داشت و در بهترین حالت در این دوران وزیر مسئول رتق و فتق «مهمات ملکی و مالی» بود (حسن زاده، همان: 136).

کل ادارات کشوری و لشکری مطلقاً تحت نظر شاه انجام وظیفه می کردند و کلیه انتصابات چه حکام و چه مناصب دولتی و نظامی زیر نظر و با نظر شخص شاه تعیین شده و همگی خود را در برابر وی مسئول می دانستند (تنکابنی، 1383: 151).

آداب و رسوم دیوانی وزارت با چنین وضعیت و موقعیتی به حکومت صفوی انتقال یافت و اولین وزیری که توسط شاه اسماعیل عهده دار مقام وزارت در سال 907 ه.ق گردید امیر محمد زکریا تبریزی بود که سالها در مقام وزارت فرمانروایان آق قویونلو خدمت کرده بود. دو سال بعد که شاه محمود خان دیلمی قزوینی را بر گماشت تا به همراه امیر محمد زکریا عهده دار وزارت شوند، او نیز از صاحب منصبان پیشین آق قویونلو بشمار می آمد در ضمن انتصاب همزمان دو نفر به مقام وزارت نشان دهنده نقش نازل و پایگاه ضعیف آن در آغاز سلسله صفویه می باشد (سیوری، در باب صفویان: 79).

با به خدمت در آمدن صاحب منصبان آق قویونلو توسط صفویان پیوند نزدیکی با سنت مملکت داری و تشکیلات کشوری ترکمانان برقرار گردید و بدون شک نهادهای آنان پس از تسخیر تختگاه حکومتی شان در تبریز تداوم یافت. در این صورت می توان گفت که خود وزیران هم با داشتن نگرش خاصی که در مورد حوزه اختیارات و وظایف وزارت با توجه به سابقه

ذهنی شان در زمان حکومت آق قویونلو در اداره امور کشوری داشتند، چندان تمایلی به گسترش حوزه نفوذ و اختیارات خود شان نداشته، ضمن اینکه در عمل چنین اقدامی هم برایشان مقدور نبوده است.

اگر نهاد سیر وزارت را به سه دوره از آغاز سلسله صفویه تا جلوس شاه عباس اول (995-907) عهد شاه عباس اول (1037-995 هـ) و دوره سوم را دوره سلطنت شاه صفی تا پایان صفویه (1135-1030 هـ ق) تقسیم بندی کنیم بهتر می توان به تحلیل و ارزیابی از روند نهاد وزارت در عصر صفوی پی برد.

دوره اول که با انتصاب وزراء و صاحب منصبان آق قویونلو چون امیر محمد زکریا تبریزی و ملک نجم الدین محمود دیلمی توسط شاه اسماعیل آغاز شد بنا به دلایلی که توضیح داده شد حضور سنگین نظامیان قزلباش باعث گردید که وزارت تا عنوان یک مقام اداری، پایگاه نازلی بیابد. ضمن اینکه وجود نهاد وکیل و صدر از حوزه اختیارات وزیر به شدت می کاست و اینکه شاهد حضور وزرای دو گانه هستیم (قزوینی، 1383: 265) که خود این مسئله هم نشانگر نقش تبعی وزیر در اداره امور کشور بود. اما هر چه از سالهای حکومت شاه اسماعیل می گذشت بخصوص بعد از جنگ چالدران 920 ه.ق و غیبت شاه از اداره مستقیم امور شاهد افزایش حضور وزیر در امور اداری کشور هستیم. بطوری که منابع از وزیر این دوره یعنی خواجه جلال الدین محمد بیشتر ذکر کرده اند. (روملو، 1357: 562) به نظر می رسد که سیاست اصولی شاه در تحدید قدرت قزلباشان و افزایش نقش تاجیکان علاوه بر وکیل شامل وزیر هم می شده است.

این روند در زمان شاه تهماسب به علت صغر سن وی و تسلط قزلباشان دچار وقفه شد و در مقابل افزایش قدرت و کیلان قزلباش، وزیران هر چه بیشتر تضعیف شدند و چنانچه ذکر گردید اولین وزیر شاه تهماسب هم به دست دیو سلطان روملو کشته شد و پس از آن وزیران کاملاً تحت نظر و اراده امرای قزلباش انجام وظیفه کرده و نفوذ و اختیارات محدودی داشتند، که در حد وظایف یک مستوفی الممالک بود که مسائل مربوط به داخل و خارج کشور را مدیریت می کردند. در دوران اتحاد سه گانه هم شاهد حضور وزرای سه گانه امیران هستیم که این مسئله نافی اقتدار وزیر و تمرکز اداری و سیاسی کشور می شد. ده سال گذشت تا شاه تهماسب توانست در حدود سالهای بعد از 940 ه.ق بر امور کشور تسلط یابد و نفوذ امرای

قزلباش را محدود نماید و وزیری چون قاضی جهان قزوینی که قبلاً این منصب را در عهد شاه اسماعیل آزموده بود دوباره این منصب را عهده دار گردد. و در تحت حمایت شاه از خود چنان کفایت و لیاقتی بروز دهد که تحسین منابع از کار آیی و کارآمدی وی را شاهدیم که حتی برخی از منابع البته با اغراق او را همپایه نظام الملک دانسته اند (منشی قمی، 1359، 1: 364).

پس از وی معصوم بیگ صفوی منصب وکیل و وزیر را در خود جمع کرده (ترکمان، همان، 1: 161) و همچنین در دوره‌های دیگر مناطق مختلف کشور به حوزه‌های اداری تقسیم شده و هر حوزه‌ای تحت نظارت یک وزیر قرار گرفت (سیوری، در باب صفویان: 94) البته این طرح نیز راه به جایی نبرد و به نظر می‌رسد که هنوز وزارت جایگاه و اهمیت خود را باز نیافته و امور اداری و کشوری استوار و تثبیت نگردیده بود.

بعد از مرگ شاه طهماسب و تا رسیدن شاه عباس به سلطنت که شاهد دوره‌ای از تحولات سریع و آشوبهای سیاسی و قبیله‌ای هستیم. دوران وزارت میرزا سلمان جابری قابل بررسی است. وی که از خاندان اشرافی اصفهان بود و کارش را در دستگاه اداری صفویان در زمان طهماسب اول آغاز کرده بود ابتدا ناظر بیوتات بود و در زمان سلطنت کوتاه اسماعیل دوم به منصب وزارت نائل گردید و بعد از شاه اسماعیل دوم در زمان محمد شاه نیز همچنان منصب وزارت را در عهده خود نگاه داشت. در این زمان به علت ضعف مفرط شاه و مسلط بودن مهدعلیا همسر شاه بر وی و با لطیح بر امور کشوری و همراهی میرزا سلمان با امیال مهدعلیا وزیر به جایگاه و مقام اول کشور بدل شد و از استقلال و اقتدار فراوانی برخوردار گردید چنانکه لقب «رکن السلطنه» و «اعتماد السلطنه» یافت. امارت و وزارت را در خود جمع کرد و از عملکرد وی با عنوان «ضبط ممالک و مالک و گشایش ابواب ملک و دولت و مناظم اسباب دین و ملت» یاد شده است (مفیدی، 1340، 3: 172).

وی با حمایت از ولیعهدی حمزه میرزا و تزویج دخترش به وی با آرزوهای مهدعلیا همگام شد و پسر بزرگش را به وزارت وی بر گماشت و در تشریفات بار یابی هم از اجبار بر سر پا ایستادن معاف گردید و این امتیازی بر سایر امراء قزلباش و صاحب منصبان کشوری بود. هر چه قدرت و امتیازات میرزا سلمان بیشتر می‌گردید دشمنی امیران قزلباش نیز با وی بیشتر می‌

گردید. در مقابل وزیر هم آنان را مانع پیشرفت دولت دانسته و آنان را به قصور در وظیفه و سرکشی متهم می‌کرد و در پی رهائی از شر آنان بود (سیوری، در باب صفویان: 254).

عاقبت کار به جایی رسید که چند تن از امرای قزلباش از جمله قورچی باشی با همکاری یکدیگر طرح قتل میرزا سلمان را ریختند و از شاه و ولیعهد تسلیم وی را خواستار شدند. شاه ضعیف‌النفس هم در برابر خواست امرا تسلیم شد و وزیر به قتل رسید. این مسئله علاوه بر کشمکش قزلباش با تاجیک و حضور قوی نظامیان در عرصه اداره کشور مسائل جدیدی را برای پژوهشگران آشکار نموده است اولین مسئله اینکه هر چه شاه ضعیف تر بوده باشد و حضور کمتری در اداره امور کشور داشته باشد وزیر مجال عرضه اندام بیشتری جهت حضور و نفوذ در امور کشوری - هر چند با مخالفت امرا همراه باشد - خواهد داشت. مسئله مهمتر دیگر که به ویژه در دهه های اواخر سلسله صفویه بعد از سلطنت شاه عباس اول نمود بیشتری داشت نفوذ زیاد حرمسرا و همسران شاه بخصوص سوگلی وی در امور جاری کشور بود و یکی از مهمترین کانونهای موثر و تاثیر گذار در اداره کشور گردید و بدین جهت از آنجائیکه شخص شاه به شدت تحت سلطه و نفوذ زنان سوگلی و خواجگان مقرب بود وزیر مجبور بود که یا با امیال حرم همانند میرزا سلمان همراهی نماید و یا اینکه در مخالفت با آنها هزینه بسیاری را پرداخت کند. چنانکه یکی از ناظران خارجی به این مسئله اشاره روشنی دارند. تاورنیه در مورد مشکلات وزیر اعظم نوشته است: «در اجرای وظایف وزیر دشواریهای بسیار وجود دارد زیرا پس از آنکه اعتماد الدوله مسئله ای را در شورا حل و فصل می دهد خواجگان مقرب شاه و زنان سوگلی وی آنچه را که صدر اعظم در روز رسته است در شب پنبه می کنند به خصوص وقتی که شاه جوان است و خود را تماماً به دست لذت می سپارد بی آنکه به امور مملکتی معرفتی یافته باشد» (تاورنیه، 1383: 244).

دوران شاه عباس اول دوره استقرار کامل و تثبیت نهادها و مناصب کشوری و حذف و یا ایجاد برخی مقامات بود. مقام وکیل و امیرالامراء کم کم محو گردید و به جای آنها قولر آقاسی و تفنگچی آقاسی موقعیت و اعتبار یافت. سیاست تمرکز شاه عباس موجب اصلاح وضع وزیر به عنوان رئیس دیوانسالاری و اهل قلم ایرانی گردید و به این مناسبت لقب وزیران را به اعتماد الدوله بدل کردند. (رویمر، 1378: 174) چنانچه در زمان شاه عباس طالب خان اردو بادی مرتبه



وزارت یافته و لقب اعتمادالدوله به او داده شده و مدت بیست سال در کمال آرامش و بدون تشویش به امر خطیر وزارت پرداخت. (ترکمان و محمد یوسف مورخ، 1317: 147) البته لازم به ذکر است که گر چه مقام وزارت در عهد شاه عباس تثبیت شد. اما این به آن معنی نیست که وزیر اختیارات سستی خود را باز یافته و نفوذ زیادی در اداره امور مملکتی دارد. تنها نگاهی به سوء ظن شاه نسبت به قدرت یابی امراء و شاهزادگان و قدرت استبدادی و مطلقه وی کافیست که نتیجه بگیریم تمام امور مملکتی تحت نظر و با اراده شاه بوده است. بدین جهت است که وزاری این دوره هم حضور بسیار کم رنگی در منابع تاریخ نگاری و حوادث مهم مملکتی داشته اند. اما در دوره سوم یعنی از زمان سلطنت شاه صفی تا پایان سلطنت صفویه که دیوانسالاری گسترش بسیاری یافت و از نظر تشکیلات و عملیات پیچیده گردید و مقام اعتماد السلطنه هم به مقام عالی دولت بدل گشت. هر چند نهاد وزارت در عهد شاه عباس اول تثبیت گردید اما وزراء مهم و متنفذ و قابل ذکری که اقدامات و تحولاتی بوجود آورده باشند شایان ذکر نیستند، این مسئله در دوره سوم حکومت سلسله صفوی بروز کرد. در زمان شاه صفی جانشین شاه عباس اولین این نوع وزیران پا به عرصه گذاشتند. نمونه چنین افرادی میرزا محمد تقی معروف به ساروتقی (55-1044 ق) است که به عنوان یک متنفذ درباری در تختگاه اصفهان شهرتی به هم رسانید. وی پیشینه موفقی در تشکیلات دیوانی داشت و در برنامه راهسازی شاه عباس در مازندران و بازسازی عتبات عالیات از خود کارنامه موفقی به جا گذاشته بود و نه تنها در تشکیلات دیوانی کارآیی و تخصص داشت بلکه شخصی استوار و فساد ناپذیر بود و تمایلی به کسب امتیازات شخصی نداشت. حتی در زمان شاه صفی چنان مورد التفات شاه بود که نفوذش را بر اشرافیت نظامی هم اعمال می کرد. اقدامات کارآمد دیوانی وی مخصوصاً در امور مالی عایدات کشور را به سطحی رسانید که تا آن زمان سابقه نداشت (رویمر، 1380: 96).

هر چند که او هم در اوایل سلطنت شاه عباس دوم قربانی توطئه امرای قزلباش گردید اما نمونه خوبی از افزایش نفوذ اعتماد الدوله و تثبیت نهاد وزارت بود. البته وی توجه کاملی به نفوذ ملکه مادر داشت اما در کل هر چند که به بی اعتنایی و بی حرمتی به امراء و سلطه طلبی و سختگیری و سنگدلی بخصوص در اواخر کارش متهم شد، اما درستکاری و پایبندی او را به اصول و احکام مذهبی منابع ستوده اند (قزوینی، 1329: 65).

در اواخر قرن یازدهم هجری اعتمادالدله به مهمترین منصب در تشکیلات اداری حکومت تبدیل گشته بود ضعف پادشاهان جدید تربیت شده در حرمسرا که از شاه صفی شروع گردیده و تقریباً بیشتر آنها ترجیح می دادند که از امور مملکتی کناره گرفته و به تفریح و خوشگذرانی سرگرم باشند و بویژه بعد از آنکه اقدامات شاه عباس اول هم قدرت قزلباشان را در هم شکسته بود این عوامل زمینه لازم را برای اعمال قدرت و نفوذ بیشتر اعتماد الدوله فراهم ساخت.

مینورسکی با توجه به مندرجات کتب تذکره الملوک که به اوضاع پس از شاه عباس اول نظر دارد وظایف وزیر اعظم یا اعتمادالدوله را چنین بیان می دارد «کلیه انتصابات اعم از مقامات عالی ودانی با امضا و تصدیق وی به مرحله اجرا می رسید و اداره امور مالی مملکت و ممیزی کلیه داد و ستد مربوط به مالیات با وی بود و صحت عملیات کلیه مناصب مملکتی را مورد دقت قرار می داد.» (مینورسکی، همان: 82) کمپفر نیز تعیین مثنی سیاست خارجی و مذاکره با سفرا، پذیرش یا رد قرار دادها را نیز از اختیارات وی دانسته است. (کمپفر، 1363:75) همچنین شاردن وزیر اعظم را محور اداره کشور می دانست که تمامی کارها و حیات عمومی مملکت به دور او جریان داشت. زیرا تقاضا و پیشنهادی مورد موافقت شاه و دربار قرار می گرفت که مورد حمایت وی باشد. و بدون نظر او تصمیمی اتخاذ نمی شد (شاردن، 1374، 3: 1212).

دو تن دیگر از مهمترین وزرای اواخر عصر صفویه از روسای قبایل قزلباش بودند که عملکردی کاملاً متفاوت در عرصه مدیریت کشوری داشتند، شیخ علی خان کرد زنگنه که دوبار به سمت وزیر اعظمی ارتقا یافت و منابع کارایی، لیاقت و پابندی وی را به اصول مذهبی و اخلاقی ستوده اند اما با وجود این رفتار شاه سلیمان بخصوص در هنگام بزمهای شبانه درباری با وی بسیار زننده و دور از اصول انسانی بوده است چنانچه یک بار وی را مجبور به خوردن شراب کرده و بار دیگر دستور تراشیدن ریش وی را صادر نمود (شاردن، همان، 2: 550).

آخرین وزیر صفویان در هنگام حمله افغانها به ایران محمد قلیخان شاملو بوده است که رفتاری خیانت آمیز نسبت به شاه سلطان حسین داشت و در شکست سپاهیان صفوی و کار شکنی در برابر آنها نقشی فعال داشته است (رستم الحکما، 1382: 113).

با وجود آنکه زندگی وزیران همیشه در معرض تهدید بود اما به ندرت اتفاق می افتاد که آنها به دست شاهان صفوی کشته شوند و از این حیث قابل مقایسه با وزرای عهد ایلخانان و

حتی صدر اعظم های عثمانی نبودند که به یک اشاره سلطان جان خود را از دست بدهند. از بین پنجاه و یک نفری که در آغاز صفویه تا سال 1144 ق به منصب وزارت رسیده اند اکثر آنها از طبقه دیوانسالار ایرانی بودند اما افرادی از طبقه مذهبی نیز مثل سید علاءالدین حسین 41-1624-32/1033، خلیفه سلطان 64-10555-54-1645 و میرزا محمد مهدی به مقام وزارت نایل شدند و بخصوص در دهه های پایانی عصر صفویه افرادی با پیشینه نظامی و سران قبایل قزلباش به این مقام رسیده اند و این منصب سنتی تاجیکان را تصاحب کرده بودند و این مسئله بیانگر جذب موفقیت آمیز آنها در فرهنگ ایرانی و سنت دیوانسالاری است. بویژه از سال 1080 ق / 1669 م افرادی چون شیخ علی خان زنگنه، محمد مؤمن خان شاملو، رجب علی بیگ و محمد قلیخان شاملو نمونه این گونه افراد بودند (floor,2001:34-39).

#### نتیجه

از آن جایی که وزیر نقش غیر قابل انکاری در اداره امور کشوری و لشکری در بیشتر دوره های تاریخ ایران داشته است و هیچ نهاد جایگزینی هم قادر به ایفای نقش آن نبوده است. اما در برخی مقاطع زمانی بخصوص در هنگام آشوبها و جابجایی سلسله ها هر چند اهمیت وزارت کاستی گرفته و مصدر امور امرا و نظامیان بودند، اما پس از فرو نشستن غبار آشوبهای سیاسی و اجتماعی، برای تدبیر امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و رتق و فتق آنها به وجود وزیر در راس دیوانسالاری کشور احساس نیاز می شد. این مسئله که بیشتر سلسله های ایرانی از اقوام بیابانگردی بودند که فاقد سنتهای دیوانسالاری و تدبیر مدن بوده و شاه در بهترین حالت به تنهایی قادر به رسیدگی امور لشگری و کشوری نبوده، اهمیت وزارت را بیش از پیش آشکار می نماید. در عصر صفوی بنا به دلایلی چند شاهد تنزل مقام وزیر و قرار گرفتن آن در زیر سایه مقامهای دیگر هستیم البته در ابتدای دوره صفوی با توفیق خوی نظامی گری و تمرکز شدید امور دینی و دنیوی در دست شاه، وزرا جایگاه مهم گذشته را نداشتند به خصوص که نفوذ قزلباشان این جایگاه را به شدت حاشیه ای کرده بود. اما در دوره شاهان دوره میانی و پایانی این سلسله به تدریج جایگاه وزرات اندکی اهمیت یافت نیازها و اقتضائات تاریخی و اجتماعی باعث گردید بار دیگر وزرا در این دوره با نام جدید اعتمادالدوله اداره امور مملکتی را بر عهده گرفته و جایگاه مهم خود را به عنوان رئیس دیوانسالاری و شخص دوم کشور باز یابند.

### منابع

- 1- ابن طفطقی، محمد بن علی طباطبا (1367) **تاریخ فخری**. ترجمه وحید گلپایگانی. انتشارات علمی و فرهنگی.
- 2- آرام، محمد باقر (1345) **اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی**، امیر کبیر، 1386. **دهخدا**، **علی اکبر**، **لغت نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه .
- 3- آصف، محمد هاشم، رستم الحکما (1382) **رستم التواریخ**. چاپ دوم. انتشارات فردوس.
- 4- بنداری، اصفهانی (2536) **زبده النصر و نخبه العصر**. ترجمه محمدحسین جلیلی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- 5- تاورنیه، ژان باتیست (1383) **سفرنامه**. ترجمه حمید اریاب شیرانی. انتشارات نیلوفر.
- 6- ترکمان، اسکندر بیگ (1350) **تاریخ عالم آرای عباسی**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- 7- ترکمان، اسکندر بیگ و محمد یوسف مورخ (1317) **ذیل عالم آرای عباسی**. به تصحیح سهیلی خوانساری. کتابفروشی اسلامیة.
- 8- تنکابنی، حمید (1383) **درآمدی بر دیوانسالاری در ایران**. انتشارات علمی و فرهنگی.
- 9- حسن زاده، اسماعیل (1379) **حکومت ترکمانان قراقونلیو و آقاقونلیو در ایران**. انتشارات سمت.
- 10- خواجه نظام الملک (1383) **سیاست نامه**. به اهتمام هیوبرت دارک. انتشارات علمی و فرهنگی.
- 11- خواند میر ( غیاث الدین بن همام الدین) (1317) **دستورالوزراء**. به تصحیح سعید نفیسی. کتابفروشی اقبال.
- 12- دهخدا، علی اکبر (1385) **لغت نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه.
- 13- رجب زاده، هاشم (1377) **خواجه رشید الدین فضل الله**. تهران: طرح نو.
- 14- روملو، حسن بیگ (1357) **احسن التواریخ**. به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. انتشارات بابک.
- 15- رویمر، ه. ر. (1387) **دوره صفویان**. در تاریخ کمبریج ایران. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات جامی.

- 16- دالساندری و دیگران (1349) **سفرنامه های ونیزیان در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. چاپ شرکت سهامی انتشارات خورزمی.
- 17- سیوری، راجر (1380) **در باب صفویان**. ترجمه رمضانعلی روح اللهی. تهران: نشر مرکز.
- 18- \_\_\_\_\_ (1380) **نظام تشکیلاتی صفویان**. در تاریخ کمبریج ایران دوره صفویان. انتشارات جامی.
- 19- شاردن، ژان (1345) **سیاحتنامه**. ترجمه محمد عباسی. انتشارات امیر کبیر.
- 20- \_\_\_\_\_ (1374) **سفرنامه شوالیه، شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. جلد 3. انتشارات توس.
- 21- قزوینی، محمد طاهر وحید (1329) **عباسنامه**. به تصحیح ابراهیم دهگان. ناشر کتابفروشی داوودی.
- 22- کریستن سن، آرتور (1377) **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. ناشر دنیای کتاب.
- 23- کلوزنر، کارلا (1381) **دیوانسالاری در عهد سلجوقی**. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر.
- 24- کمپفر، انگلبرت (1363) **سفرنامه کمپفر**. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- 25- لمبتن، آ (1372) **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**. ترجمه یعقوب آژند. نشر نی.
- 26- \_\_\_\_\_ (1379) **دولت و حکومت در دوره میانه اسلام**. ترجمه علی مرشدی زاد. چاپ تبیان.
- 27- محمد حسین بن خلف تبریزی (1342) **برهان قاطع**. به تصحیح محمد معین. انتشارات امیر کبیر.
- 28- مفیدی، محمد (1340) **جامع سفیدی**. به کوشش ایرج افشار. جلد 3. انتشارات اسدی.
- 29- ممتحن، حسین علی (2535) **راز بقای تمدن و فرهنگ ایران**. انتشارات دانشگاه ملی.
- 30- منشی قمی، قاضی احمد (1359) **خلاصه التواریخ**. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه.

- 31- میر محمد بن خوندمیر (1370) ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. به کوشش غلامرضا طباطبایی. انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
- 32- مینورسکی (1368) (سازمان اداری صفویه (تعلیقات مینورسکی به تذکره الملوک). ترجمه مسعود رجب نیا. انتشارات امیر کبیر.

33-Willem , floor (2001) **Safavid Government institution**. costa mesa , mazda Publishers.

